

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۹، ۳۳۶-۳۱۳

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان^۱

رضا میرمبین*

علی مرادخانی**، سیدعبدالمجید شریف‌زاده***

چکیده

فلسفه صورت‌های سمبلیک ارنست کاسیرر یکی از مهمترین اندیشه‌های نظام‌مند فلسفی در قرن بیستم بود که به علل متعدد آنطور که شایسته بود گسترش نیافت و اصولاً معرفی نشد. یکی از این علل فقدان آثار موجز نویسنده درباره فلسفه اش بود. لیکن در اواخر عمر کتابی برای انگلیسی‌زبانان تألیف کرد که مدخلی بر این تفکر محسوب می‌شود. این کتاب که *An Essay on Man* نام داشت با عنوان *رساله‌ای در باب انسان* از ترجمه فرانسوی به فارسی ترجمه شد. ویژگی مهم این اثر، وجود فصلی مستقل درباره هنر بود که فیلسوف قبلاً فرصت بررسی آن را به چنین شکلی نیافته بود.

مقاله حاضر در نظر دارد از طریق بررسی متن فارسی با اصل متن انگلیسی فصل مذکور، دشواری‌های و بعضاً اشتباهات موجود را تصحیح کرده و زمینه‌ای هرچند کوچک برای درک این فصل ارزشمند و موجز فراهم آورد. بنابراین به هیچ عنوان قصد نقد مترجم را ندارد و فقط در پی امکان تسهیل درک مبحث مورد نظر برای مخاطب فارسی زبان است.

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، (نویسنده مسئول)،
r.mirmobin@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال،
Dr.moradkhani@yahoo.com

*** عضو هیئت علمی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری،
s_a_majidsharifzade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

کلیدواژه‌ها: فلسفه صورت‌های سمبلیک، هنر، ارنست کاسیرر، رساله‌ای در باب انسان،

ترجمه

۱. مقدمه

کتاب رساله‌ای در باب انسان اثر فیلسوف فقید آلمانی ارنست کاسیرر (Ernst Cassirer) (۱۹۴۵-۱۸۷۴ م)، در سال ۱۹۴۴ م به زبان انگلیسی و با عنوان اصلی *An Essay on Man* منتشر شد. این کتاب مدخلی موجز برای ورود به دستگاه عظیم فلسفه صورت‌های سمبلیک (Philosophy of Symbolic Forms) کاسیرر محسوب می‌شود.^۱ لذا برای بررسی مبحث هنر این کتاب، ضرورت دارد اندکی به کلیت فلسفه صورت‌های سمبلیک و البته ویژگی‌های کتاب مورد بحث پرداخته شود، اما پیش از آن باید یک نکته بسیار مهم ذکر گردد.

ترجمه فارسی این کتاب توسط مترجم متبحر، شادروان بزرگ نادرزاد (۱۳۹۶-۱۳۱۴ ش) از برگردان فرانسوی صورت گرفته که خود آن از اصل انگلیسی ترجمه شده‌است. بنابراین ترجمه فارسی به طور مستقیم از روی اصل انگلیسی انجام نشده، بلکه واسطه ترجمه فرانسوی در میان بوده است. اما در این نوشتار، مطالب ترجمه فارسی با اصل مقابله خواهد شد. زیرا هدف اصلی، نه نقد ترجمه، بلکه ارائه توضیحات لازم به منظور سهولت استفاده علاقه‌مندان و ارتقاء کیفیت مطالب موجود در ترجمه فارسی است و نه خرده‌گیری از مترجم محترم. بنابراین چنانچه به خطا و سهوی اشاره شود، این احتمال وجود دارد که ناشی از ترجمه فرانسوی باشد و نه ترجمه فارسی مرحوم نادرزاد، به‌خصوص که ایشان یکی از بهترین و امانت‌دارترین مترجمان زبان فارسی محسوب می‌شوند.

۲. مختصری درباره فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر

اگرچه در اغلب کتاب‌ها از کاسیرر به عنوان فیلسوفی نوکانتی (Neo-Kantianist) یاد می‌شود، اما فلسفه وی بسیار فراتر از مکاتب نوکانتی مانند «بادن» (Baden) یا «ماربورگ» (Marburg) می‌رود. البته نمی‌توان منکر نوکانتی بودن او شد، زیرا تا آخر بر آموزه‌های اصلی فلسفه کانت (Kant) وفادار باقی می‌ماند اما مواضع او از نوکانتیان بسیار فراتر می‌رود.

وسعت اطلاعات کاسیرر در زمینه های گوناگون اعم از فیزیک، تاریخ و ... و به ویژه اسطوره شناسی (mythology)، کتاب های او را علاوه بر محمل طرح مسائل فلسفی، بدل به منبعی غنی از اطلاعات و تحلیل ها نموده است. (نک به موقن، ۱۳۸۹)

درباره فلسفه صورت های سمبلیک می توان به طور خلاصه گفت طبق یکی از اصول فلسفه کانت، ما هرگز نمی توانیم به شناخت «نومن» (noumen) یا «شیء فی نفسه» دست یابیم و آنچه می توانیم بیابیم «فنومن» (phenomen) یا «پدیدار» است. یعنی ما فقط آنچه می بینیم، می شنویم، می بوییم، می چشیم و لمس می کنیم می توانیم درک کنیم، آن هم درکی که دستگاه ذهن ما براساس ویژگی های خود از این دریافت های حسی می سازد. به عبارت ساده، حواس پنجگانه انسان، داده های حسی را از نومن دریافت می کند و ذهن آن ها را در ظرف زمان و مکان ریخته، ادراک حسی (intuition) را شکل می دهد. سپس ادراکات حسی در بخش فاهمه (understanding) بر اساس مقولات (categories) فاهمه نظیر جوهر، وحدت، کثرت، علیت و... قالب خورده و بدل به مفهوم (concept) می شوند و از جمیع این فرایندها، «حکم» (judgment) صادر می گردد.^۳ (نک به کانت، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۱۰۱) بنابراین آنچه که جهان اُبژکتیو (objective) (عینی) می نامیم، در حقیقت، جهان سوژکتیو (subjective) (ذهنی) است. جهان سوژکتیوی که آن را اُبژکتیو پنداشته ایم.

اما مبحث اصلی کاسیرر این است که ساخت این جهان سوژکتیو که در گام بعد منجر به نتایج اُبژکتیو می گردد؛ چگونه صورت می پذیرد؟ لازم به توضیح است که کاسیرر تأثیر زیادی از هگل (Hegel) پذیرفته و از این منظر پیشگام قرائت کانتی از هگل محسوب می شود. آنچه این نکته را مهم می سازد این است که سیر تکوین آنچه که وی «گایست» (Geist) می نامد و به «روح» (spirit) یا «ذهن» (mind) ترجمه می شود (سینگر، ۱۳۹۳: ۹۶)؛ تاحدودی قاعده شکلگیری صورت های سمبلیک می شود تا جایی که کاسیرر صورت های سمبلیک را انرژی روح در معنای هگلی آن می خواند. (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۳)

طبق نظر کاسیرر، جهان های سوژکتیو بر اساس صورت های سمبلیک آفریده می شوند. (نک به همان: ۳۹-۳۱) صورت های سمبلیک، اجتماع به اجتماع و جامعه به جامعه و زمان به زمان با هم متفاوتند، اما در نهایت می توان آن ها را در پنج صورت اصلی طبقه بندی نمود که عبارتند از: زبان، اسطوره، دین، تاریخ و علم^۴ (نک به کاسیرر، ۱۳۸۸). دقیقاً به همین دلیل است که علی رغم یکسانی دستگاه عقل محض اذهان در نظر

کانت، انسان‌های جوامع مختلف و زمان‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا جهان هر کدام با صورت ویژه سمبلیک خود آن آفریده شده است. کاسیرر علی‌رغم اعتقاد راسخ به هنر و دفاع درخشانی که از آن در پایان کتاب *فلسفه صورت‌های سمبلیک: جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای* ارائه می‌نماید (کاسیرر، ۱۳۹۰: ۳۸۲-۳۸۰)، به علل متعدد از جمله شرایط ایجاد شده پس از نازیسم در آلمان و مهاجرت‌های پی‌در پی به انگلستان و سوئد و ایالات متحده آمریکا، موفق نشد اثری مستقل در زمینه هنر تألیف کند، لیکن در کتاب *رساله‌ای در باب انسان فصلی* مستوفی‌را به هنر اختصاص داده که نوشتار حاضر مربوط به همین فصل است.

۳. نگاهی کوتاه به ویژگی‌های صوری ترجمه و اصل کتاب

این کتاب در قطع وزیری و ۲۹۶ صفحه توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است. چاپ اول آن در سال ۱۳۶۹ و چاپ چهارم آن - که این مقاله بر اساس آن نوشته شده - در سال ۱۳۸۸ با عنوان *رساله‌ای در باب انسان: درآمدی بر فلسفه فرهنگ* به طبع رسیده است. رنگ جلد سدری بوده و طرح آن، همان طرح روی جلد اغلب کتاب‌های انتشارات مذکور می‌باشد.

این کتاب دارای «مقدمه مترجم»، «پیشگفتار نویسنده» و دو بخش به شرح زیر است:

بخش اول با عنوان «۱- انسان چیست» شامل: «فصل اول- بحران در شناخت نفس»، «فصل دوم- شناخت سمبولیک راه دخول به طبیعت انسانی است»، «فصل سوم- از واکنش‌های حیوانی تا پاسخهای انسانی»، «فصل چهارم- مفاهیم فضا و زمان در نزد انسان»، «فصل پنجم- واقعیات و آرمانها»

بخش دوم با عنوان «۲- انسان و فرهنگ» شامل: «فصل ششم- تعریف انسان از لحاظ فرهنگ»، «فصل هفتم- اسطوره و دین»، «فصل هشتم- زبان»، «فصل نهم- هنر»، «فصل دهم- تاریخ»، «فصل یازدهم- علم»، «فصل دوازدهم- نتیجه»^۵

۴. بررسی و تحلیل

فصل «هنر» ترجمه فارسی این کتاب از صفحه ۱۸۵ آغاز شده و در صفحه ۲۲۵ پایان می‌یابد. اصل انگلیسی آن نیز از صفحه ۱۷۶ تا ۲۱۷ را شامل می‌شود. این فصل در

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۱۷

سه گفتار تنظیم شده و هر گفتار با عدد نشان داده شده است. البته در ترجمه فارسی، گفتار اول فاقد عدد است اما گفتارهای دوم و سوم با اعداد ۲ و ۳ مشخص گردیده است. این در حالی است که در اصل انگلیسی، گفتار اول با عدد ۱ آغاز می‌شود.

سبک نوشتاری کاسیرر در این کتاب بسیار جالب توجه است. در حقیقت، سبک وی نوع خاصی از توصیف همراه با تحلیل است و در طول بحث، انواع و اقسام نظریاتی را که درباره عنوان مبحث ارائه شده، با نظم تاریخی توضیح می‌دهد و هر یک را با ادله، برهان و استقراء رد یا تأیید می‌کند و در واپسین قسمت، به اثبات این نکته می‌پردازد که مبحث مورد نظر فقط از دیدگاه «صورت‌های سمبلیک» قابل پذیرش است، زیرا هنر، خود، یک صورت سمبلیک است.

نکته دیگر اینکه در آن زمان هنوز بسیاری از آثار فلسفی کاسیرر و دیگر فلاسفه مشهور به فارسی ترجمه نشده بود، لذا برخی از اصطلاحات فلسفی و عناوین کتب در این ترجمه به صورتی ضبط گردیده که شایع شده و تداول یافته است که برای نمونه می‌توان به موارد مندرج در جدول شماره ۱ اشاره کرد.

عناوین برخی کتاب‌های ذکر شده در کتاب کاسیرر که به فارسی ترجمه شده‌اند					
عنوان انگلیسی	صفحه	ترجمه مرحوم نادرزاد	صفحه	عنوان جدید	مترجم
<i>Critique of Judgment</i>	۱۷۶	سنجش داوری	۱۸۵	نقد قوه حکم	عبدالکریم رشیدیان
<i>Birth of Tragedy</i>	۲۰۷	تولد تراژدی	۲۱۶	زایش تراژدی	رضا ولی‌یاری رویا منجم
<i>Philosophy of Symbolic Forms</i>	۱۱	فلسفه صور سمبولیک	۱۷	فلسفه صورت‌های سمبلیک	یدالله موقن
		فلسفه صور نمادی ^۶	۲۷۱		
<i>On the standard of taste</i>	۱۹۳	درباره ضوابط سلیقه	۲۰۱	در باب معیار ذوق و تراژدی	علی سلمانی

جدول شماره ۱

برخی از کتاب‌های مذکور در این اثر نیز هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند که معادل‌های مرحوم نادرزاد می‌تواند برای آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد. عنوان برخی از این کتاب‌ها در جدول شماره ۲ ذکر شده است.

عناوین برخی کتاب‌های ذکر شده در کتاب کاسیرر که به فارسی ترجمه نشده‌اند			
صفحه	ترجمه مرحوم نادرزاد	صفحه	عنوان اصلی
۱۸۵	زیباشناسی	۱۷۷	<i>Aesthetica</i>
۱۸۷	بنیادهای هنر زیبا	۱۷۹	<i>Les beaux arts réduits à un meme principe</i>
۱۸۹	توفان و یورش و کشش	۱۸۱	<i>Sturm und Drang</i>
۲۰۳	تأمل در آثار بدیع	۱۹۵	<i>Conjctures on Original Composition</i>
۲۱۵	حکمای اخلاق	۲۰۶	<i>Moralists</i>

جدول شماره ۲

مورد دیگر عباراتی است که حداقل در زمان ترجمه، برای بسیاری از مخاطبان چندان روشن نبود و اگرچه ممکن است امروز معادل‌های بهتر و مناسب‌تری پیشنهاد شده باشد، اما این اصطلاحات برای آن زمان بسیار جالب هستند که در زیر به مونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

For the logic of the imagination could never command the same dignity as the logic of the pure intellect. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۷۷)

«زیرا منطق تخیل هرگز اعتبار منطق عقل مطلق را پیدا نکرد.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۸۵) امروزه در متون فلسفی pure اغلب به «محض» ترجمه می‌شود (نک به کانت، ۱۳۹۴) تا با absolute به معنای «مطلق» اشتباه نشود. البته در برخی از ترجمه‌ها به «ناب» نیز ترجمه شده‌است. (نک به کانت، ۱۳۹۱)

نکته دیگر اینکه عبارت «عقل» در کنار «مطلق» یا «محض» یادآور اصطلاح کانتی pure reason و بخشی از عنوان نقد اول اوست و به احتمال فراوان کاسیرر به عمد، به جای reason از intellect استفاده کرده تا معنای مورد نظر خود به ذهن تبادر یابد و نه معنای کانت. لذا می‌توان به جای «عقل»، «هوش» یا «ادراک» را به کار برد. یعنی می‌توان عبارت logic of the pure intellect را به «منطق ادراک محض» ترجمه نمود. هرچند ادراک در برابر perception قرار می‌گیرد، اما احتمالاً منظور کاسیرر در اینجا نه عمل ادراک، بلکه کلیتِ قوه‌ادراک بوده که بخشی از understanding یا همان فاهمه را شامل می‌شود.^۷

Language and art are constantly oscillating between two opposite poles, an objective and a subjective pole. No theory of language or art could forget or suppress either one of

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۱۹

these poles, though the stress may be laid now on the one and now on the other. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۷۷)

زبان و هنر پیوسته میان دو قطب مخالف در نوسان هستند: قطب عینی و قطب ذهنی. هیچ نظریه‌ی زبان شناسی یا شناخت هنر نمی‌تواند یکی از این دو قطب را نادیده بگیرد یا دور افکند، اگرچه می‌تواند تأکید را گاهگاه از یکی به دیگری معطوف کند. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

بسیاری از محققان معتقدند واژه‌های «عینی» و «ذهنی» برای اصطلاحات objective و subjective نابسند هستند و آن معنای اخص فلسفی را افاده نمی‌کنند. لذا در اغلب موارد پیشنهاد می‌شود از همان اصل واژگان اما با رسم الخط فارسی استفاده شود؛ یعنی سوژکتیو و اُبژکتیو که پیشینه‌ی استفاده نیز دارد. (نک به ردینگ، ۱۳۹۳: ۲۶)

Rousscau rejected the whole classical and neoclassical tradition of the theory of art. To him art is not a description or reproduction of the empirical world but an overflow of emotions and passions. Rousscau's *Nouvelle Héloïse* proved to be a new revolutionary power. The mimetic principle that had prevailed for many centuries had, henceforward, to give way to a new conception and a new ideal- to the ideal of "characteristic art". (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۰)

روسو همه سنت کلاسیک و نئوکلاسیک تئوری هنر را رد کرد. از نظر روسو هنر تنها یک توصیف یا بازنمایی طبیعت بشمار نمی‌آید بلکه هنر عبارتست از سیلان و جریان عواطف و احساسات. نظریه روسو در کتاب نول هلوئیز یک نیروی انقلابی جدید بشمار می‌آید. نظریه تقلیدی بودن هنر که چندین قرن رایج بود جای خود را به ایدئال دیگری داد. «ایدئال هنر توصیفی». (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

واژه reproduction که به «بازنمایی» برگردانده شده در حقیقت باید به «بازتولید» یا «بازسازی» برگردانده می‌شد. امروزه «بازنمایی» معمولاً در برابر representation در نظر گرفته می‌شود. (نک به شپرد، ۱۳۸۸: ۷)

علی‌رغم اینکه empirical world به معنای «جهان تجربی» یا «جهان قابل تجربه» است اما در متن به «طبیعت» ترجمه شده است.

به نظر می‌رسد «هنر توصیفی» برای *characteristic art* مناسب نباشد. این عبارت می‌توانست به صورت «هنر شاخص» شود.

And though this imagery consists of the most capricious forms, yet without proportions of shape, its parts will agree together, for a single feeling has created them into a characteristic whole. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۰-۱۸۱)

اما با اینکه تمامی این نقاشی‌ها برساخته از صورت‌های بسیار بی‌تناسبی هستند، همین بخش‌های غیر متناسب با یکدیگر هماهنگی دارند چرا که یک حس واحد و یگانه یک کلیت مشخص و متمایز از همین بخش‌های غیرمتناسب آفریده است. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

کلمه *imagery* بیش از آن که بر نقاشی (*painting*) دلالت کند بر «تصویر» و «تصویرسازی» دلالت می‌نماید.

۱ likely to change your mind suddenly or behave in an unexpected way: *She was as capricious as her mother had been.* ۲ literary changing quickly and suddenly: *a capricious wind* (Longman, ۲۰۰۵: ۲۱۷)^۱

نکته بسیار مهمی که درباره فلسفه کاسیرر و ترجمه آثار وی به فارسی وجود دارد این است که *form* در این فلسفه بسیار مهم و کلیدی است و معمولاً به «صورت» ترجمه می‌شود. (نک به کاسیرر، ۱۳۹۰) بنابراین واژه «صورت» بهتر است برای همان *form* باقی بماند.^۲ اما گهگاه *shape* و *figure* نیز به «صورت» برگردانده می‌شود که می‌تواند برای مخاطب مشکل ایجاد نماید. البته در عبارات فوق چنین نیست.

در عبارت *without proportions of shape*، واژه *shape* به «بخش» ترجمه شده و این در حالی است که در ادامه همین عبارت، واژه *parts* دیده می‌شود و طبیعتاً منظور کاسیرر نمی‌تواند یک واژه در هر دو مورد باشد، اما در هر دو مورد، در متن فارسی واژه «بخش» مورد استفاده قرار گرفته است.

نکته دیگر اینکه اگرچه در زبان امروزی و محاوره‌ای فارسی، حس و احساس به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما در معنای دقیق لغوی و علمی، حس (*sense*) به معنای حواس پنجگانه و احساس (*feeling*) به معنای احساسات در معنای عواطف است. بنابراین شاید «احساس» بهتر از «حس» در متن مورد نظر باشد.

It does not inquire into the qualities or causes of things; it gives us the intuition of the form of thing. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۴)

«هنر در جستجوی کیفیات و یا علل امور نیست، بلکه می‌کوشد تا تصویری شهودی از صورت‌ها به ما ارائه دهد.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

در خصوص ترجمه واژه intuition باید به یک نکته بسیار مهم توجه داشت. معنای کلی آن «شهود» است، اما شهود در بافت و زمینه کانتی کاملاً متفاوت با آن چیزی است که به‌طور عام و مخصوصاً در زمینه عرفان فهمیده می‌شود.^۱ در فلسفه کانت، intuition یا «شهود» به معنای داده‌هایی است که توسط حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوایی) از اشیاء (نومن در معنای کانتی) دریافت شده و قوه مُدرکه آن‌ها را در ظرف زمان و مکان ریخته و از آن‌ها «مُدِرک» ساخته است. (نک به هارتناک، ۱۳۹۴: ۲۹-۱۵) بنابراین می‌توان برای فهم بهتر این اصطلاح، آن را به جای «تصور شهودی» به «ادراک حسی» یا «شهود حسی» برگرداند.

Not even the most determined champions of a strict and uncompromising naturalism could overlook or deny this factor. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۶)

«حتی مؤمن‌ترین طرفداران مکتب اصالت مطلق طبیعت هم نتوانستند این عامل را انکار یا به آن بی‌اعتنایی بکنند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

عبارت determined champions of a strict and uncompromising naturalism در اصل به معنای «مدافعان (طرفداران) مصمم یک [نوع] ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی/اصالت طبیعت) محض و قطعی» است. از آنجا که واژه «مطلق» در ادبیات فلسفی فارسی، معمولاً در برابر absolute در معنای هگلی آن قرار می‌گیرد، شاید بهتر باشد در اینجا استفاده نشود.

In our aesthetic judgments, he contends, we are not concerned with the object as such but with the pure contemplation of the object. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۶-۱۸۷)

«کانت می‌گوید که ما هر وقت درباره زیبایی چیزی حکم می‌کنیم، به خود آن چیز-آن‌طور که هست- نظر نداریم و حکم ما صرفاً به سیر و نظاره آن چیز راجع و معطوف است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۴)

عبارت pure contemplation به معنای «تأمل محض» است. البته مشخص است که از نظر مترجم محترم میان «نظر» با «سیر و نظاره» تفاوت وجود دارد، اما برای مخاطب امروز، و با توجه به نظر کانت در کتاب *تقد قوه حکم* که پایه آن در نقد اول ریخته شده،

در حقیقت، ما خودِ اُبژه (شیء فی نفسه) را نمی بینیم بلکه نمود یا پدیدار آن را در ذهن می‌سازیم. (نک به کانت، ۱۳۹۲: ۹۹-۱۱۰) بنابر این، منظور کاسیرر این است که ما اصولاً نمی‌توانیم حکمی در خصوص خودِ شیء صادر کنیم و حکم صادره ما، درباره پدیدار شیء است که توسط ذهن ما و به واسطه تأمل محض به وجود آمده و این حکم، معطوف به پدیدار است و نه خودِ شیء.

If the work of art were nothing but the freak and frenzy of an individual artist it would not possess this universal communicability. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۷)

«اگر اثر هنری چیزی جز محصول وهم یا هذیان فلان هنرمند نبود، این خاصیت قابلیت انتقال عام را پیدا نمی‌کرد (و بعبارت دیگر، همه مردم نمی‌توانستند زیبایی مضمَر در آثار هنری را حس کنند).» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

عبارت the freak and frenzy of an individual artist می‌تواند به صورت «دمدمی مزاجی و شوریدگی فردی یک هنرمند» و universal communicability به شکل «قابلیت ارتباط‌پذیری و تعامل عام» برگردانده شود.

A sharp distinction between the objective and subjective, the representative and the expressive arts is thus difficult to maintain. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۷)

«بنا به آنچه گذشت، تمیز و تفکیک بین هنرهای عینی و ذهنی، تصویری و بیانی مشکل می‌شود.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

با توجه به مطالب پیشین در خصوص اصطلاحات «عینی» و «ذهنی» و معنای خاصی که واژگان اُبژکتیو و سوُبژکتیو در زمینه کانتی می‌دهند، هنرهای سوُبژکتیو و اُبژکتیو می‌توانند برای دانش آموخته فلسفه مفیدتر باشند، ضمن اینکه افراد غیرمتخصص را نیز وادار به معناجویی در دیگر منابع می‌کنند.

درمورد اصطلاحات representative and the expressive نیز که در برابر «تصویری و بیانی» قرار گرفته اند باید گفت امروزه برای representative معادل «بازنمایانه یا تمثلی» و برای expressive «بیانگرایانه» گزینه مناسب تری به نظر می‌رسد.

در سه سطر پایین تر همان صفحه (متن انگلیسی) واژه representative مجدداً قید شده اما در متن فارسی به صورت «توصیفی» ضبط شده (همان) که بهتر است «بازنمایانه» باشد.

The aesthetic experience- the experience of contemplation- is a different state of mind from the coolness of our theoretical and the sobriety of our moral judgment. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۸۸)

«تجربه زیبایی یا تجربه ناشی از سیر و تماشای هنر، یک حالت روحی است که از سردی احکام عقلی و وقار حکم اخلاقی خالی است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

با توجه به افاده معنای «زیباشناسی» و نه «زیبایی» از aesthetic بهتر است عبارت The aesthetic experience به «تجربه زیباشناختی» ترجمه شود. همچنین با توجه به معنای contemplation (تأمل) بهتر است برای the experience of contemplation عبارت «تأمل زیباشناختی» جایگزین گردد.

در مورد واژه روح، درست است که در اصطلاح هگلی در برابر Geist قرار می‌گیرد، اما در زبان انگلیسی برای این اصطلاح واژه mind در نظر گرفته شده (سینگر، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۴) و از آنجا که خود مولف نیز از mind استفاده کرده، بهتر است برای state of mind معادل «حالت ذهنی» برگزیده شود. در ضمن برای theoretical معادل «نظری» مناسب تر از «عقلانی» است. برای روشن تر شدن موضوع می‌توان به صفحه ۱۹۰ کتاب انگلیسی اشاره کرد که از ترکیب human soul استفاده شده و به درست ترین وجه، «روح انسان» ترجمه شده است که البته به «نفس» هم می‌توانست ترجمه شود. بنابراین هنگامی که کاسیرر از واژه mind استفاده می‌کند، معنایی غیر از روح در معنای متعارف را دارد. عبارت صفحه ۲۰۳ متن انگلیسی نیز -the most subjective state of our mind- به «ذهنی ترین حالات روح ما...» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۲) برگردانده شده در حالی که باید به «حالات ذهن ما» ترجمه شود.^{۱۱}

To give aesthetic form to our passions is to transform them into a free and active state. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۰)

«صورت استحسانی به عواطف بخشیدن، همانا تبدیل آنها به یک حالت آزاد و فعال است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

طبق مطالب قبلی درباره aesthetic پیشنهاد می‌شود به جای «صورت استحسانی» از «صورت زیباشناختی» استفاده شود.

All the controversies between the various aesthetic schools may in a sense be reduced to one point. What all these schools have to admit is that art is an independent “universe

of discourse". Even the most radical defenders of a strict realism who wished to limit art to a mimetic function alone have had to make allowance for the specific power of the artistic imagination. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۴)

به یک اعتبار، کلیه مناقشات رایج بین مکاتب مختلف زیباشناسی را می‌توان به یک مکتب تحویل^{۱۲} کرد. هیچ یک از این مکاتب نمی‌توانست هنر را به عنوان یک «عرصه بیان» خود مختار قبول نداشته باشد. حتی سرسخت‌ترین مدافعان مکتب واقع‌بینی صرف که آرزویشان محدود کردن هنر به نقش صرفاً تقلیدی است، مجبور شده‌اند که قدرت ویژه تخیل هنری را بحساب بیاورند. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۲)

با توجه به اینکه در پایان جمله اول از واژه point استفاده شده، بهتر آن است که point به «نقطه» یا «موضوع» ترجمه شود. همچنین عبارت "universe of discourse" independent بهتر است به «جهان گفتار» مستقل ترجمه شود، زیرا «بیان» اغلب برای expression به کار می‌رود و در حال حاضر «گفتمان» برای discourse در زبان فارسی کاملاً جاافتاده است. (نک به میلز، ۱۳۹۴: ۱۴-۵) ترکیب strict realism نیز می‌تواند به «رنالیسم صرف» یا «واقع‌گرایی صرف» ترجمه شود، زیرا واقع‌بینی، معنای فلسفی لازم را نمی‌رساند.

The horrors of Dante's *Inferno* would remain unalleviated horrors, the raptures of his *Paradiso* would be visionary dreams were they not molded into a new shape by the magic of Dante's diction and verse. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۷-۱۹۸)

هول و هراسی که در کتاب «دوزخ» دانته مندرج است تخفیف نمی‌یافت، و شمع و سروری که از کتاب «بهشت» فرو می‌ریزد، چیزی جز رویای یک عارف مجذوب نمی‌توانست باشد اگر سحر بیان و شعر دانته صورت جدیدی به آن‌ها نمی‌بخشید. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۶)

می‌توان Dante's diction را به جای «سحر بیان... دانته» به «طرز بیان... دانته» ترجمه کرد، اما مشکل اصلی این جمله، همان ترجمه shape به «صورت» است که بهتر بود به «شکل» ترجمه می‌شد.

A tragedy is impossible without action, but there may be tragedy without character. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۸)

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۲۵

«یک تراژدی بدون عمل غیر ممکن است، ولی سوگنامه بدون «کاراکتر» پیدا می‌شود.»
(کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۶)

طبق نظر برخی از پژوهشگران، واژه‌های «تراژدی» و «سوگنامه» از نظر معنایی با یکدیگر تفاوت بارز دارند به نحوی که اولی به تراژدی یونانی به معنای عدم توان انتخاب میان بد و بدتر یا گزینش اجباری بین دو مسیر شر دلالت می‌کند به طوری که هیچ انتخاب خوبی وجود نداشته باشد. اما سوگنامه در معنای مصیبتی است که امکان گزینش راه خوبی و ممانعت از بروز آن وجود داشته باشد. (نک به حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۸۱-۲۸۰) همچنین با توجه به عام بودن کلمه «عمل» بهتر است واژه action به «کنش» برگردانده شود. از سوی دیگر سیاق ترجمه فارسی به نحوی است که برای مخاطب این شبهه پیش می‌آید که گویا صحبت از دو موضوع کاملاً مجزا (تراژدی و سوگنامه) در میان است، درحالی که می‌بینیم در متن انگلیسی فقط واژه tragedy برای دو بار مورداستفاده قرار گرفته و این امکان وجود داشت که با حذف به قرینه لفظی، مثلاً به این نحو نوشته می‌شد: «تراژدی بدون کنش غیرممکن است اما شاید بدون کاراکتر ممکن باشد.»

Without Shakespeare's language, without the power of his dramatic diction, all this would remain unimpressive. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۸)

«اگر زبان شکسپیر نبود و اگر قدرت سبک نمایش وی نبود، آثار او آنقدر موثر واقع نمی‌شدند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

با توجه به اینکه واژه diction به معنای «طرز بیان» و «واژه‌گزینی» است و معادل «سبک» در زبان انگلیسی style است، می‌توان ترکیب his dramatic diction را «طرز بیان نمایشی [مختص به] او» ترجمه نمود.

In order to achieve their metaphysical aim the romanticist had to make a serious sacrifice. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۱۹۹)

«رمانتیکها مقصودی ماورای طبیعی داشتند و لازمه نیل به این مقصود، فداکاری بزرگی^{۱۳} بود.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۸)

از آنجا که در ادبیات فلسفی، ماوراءالطبیعه با مابعدالطبیعه کاملاً تفاوت دارد^{۱۴}، بهتر است metaphysical به «مابعدالطبیعی» یا «متافیزیکی» ترجمه شود.

By virtue of this sheer concentration they were able to overcome the conventional dualism between the poetic and the prosaic spheres. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۰)

«و همین توجه خاص سبب شد که آنان بتوانند اعتقاد به دوگانگی تصنعی دو مفهوم «شاعرانه» و «مبتذل» را راه کنند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۰۹)

اگرچه فحوای کلام درست است اما با توجه به واژه dualism و دلالت این اصطلاح به دو مفهوم متناقض و اخذ معنای «شاعرانه» از poetic، می‌توان prosaic را به «غیر شاعرانه» در معنای اصطلاحی «متناسب به نثر» یا «مُعلل» در معنای اصطلاحی «اطناب دار» ترجمه نمود.

On the other hand all the theories of aesthetic hedonism have the defects of their qualities. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۲)

«از طرف دیگر، تمام نظریاتی که به کام جویی ناشی از زیبایی راجع می‌شوند واجد نقایصی هستند که ناشی از کیفیت آنهاست.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

اصطلاح hedonism به معنای مکتب «اصالت لذت» یا «لذت گرایی» است. (Audi, ۱۹۹۹: ۳۶۵-۳۶۴) البته شاید بهتر باشد با خط فارسی نوشته شود «هدونیسیم» و در پاورقی توضیح لازم درباره آن داده شود.

The systems of ethical and aesthetic hedonism have always been prone to obliterate these specific difference. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۲)

«و نظام های مبتنی بر کام جویی، چه در فلسفه اخلاق و چه در زیبایی شناسی، همیشه راغب به از بین بردن این اختلافات ویژه بوده اند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

در مورد hedonism همان مطالب قبلی در اینجا نیز مورد نظر است، بنابراین شاید بتوان systems of ethical and aesthetic hedonism را «نظام های مبتنی بر هدونیسیم اخلاقی و زیباشناختی» ترجمه نمود.

In contemporary thought the theory of aesthetic hedonism has found its clearest expression in the philosophy of Santayana. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۳)

«در فکر معاصر، نظریه لذت جویی زیباشناختی استحسانی به روشن ترین نحو در فلسفه سانتایانا بیان شده است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۲)

ترکیب aesthetic hedonism را می‌توان همان هدونیسیم زیباشناختی ترجمه کرد و آوردن صفت «استحسانی» ضرورتی ندارد.

Pleasure itself is no longer a mere affection, it becomes a function. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۴)

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۲۷

«خود لذت یک عارضه ساده نیست. لذت به یک نفس یا عمل (فنکسیون) مبدل می‌شود.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۳-۲۱۲)

نکته مهم در این جمله function است که واژه عام «عمل» برای آن بیش از حد گسترده است و می‌توان به جای این واژه از «عملکرد» یا «کارکرد» سود جست.

اصولاً در فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر، آنچه مهم است نسبتی است که میان انسان و جهان وجود دارد و همین نسبت است که خاصیت عملکردی (functional) دارد و همین عملکرد جهان صورت‌های سمبلیک را می‌سازد؛ عملکردی که دو جانبه است. (نک به کاسیرر، ۱۳۹۰)

Between the two classes we may find some analogies but we cannot trace them back to one and the same metaphysical or psychological origin. It is the struggle against the rationalist and intellectualist theories of art which is a common feature and a fundamental motive of these theories. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۴)

میان این دو نوع پدیده می‌توان شباهت‌هایی پیدا کرد، ولی نمی‌شود آنها را به یک منشأ واحد مابعدالطبیعی یا نفسانی نسبت داد. جدالی که در زمینه هنر بین نظریات مبتنی بر اصالت عقل و اصالت فکر وجود دارد، خود وجه مشترک میان تمام این نظریات و انگیزه اساسی آنهاست. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۳)

از آنجا که امروزه برای psychological صفت «روانشناختی» کاملاً جا افتاده و با توجه به موارد مربوط به metaphysical که قبلاً بیان شد، بهتر است عبارت the same metaphysical or psychological origin به «منشأ واحد متافیزیکی یا روانشناختی» برگردانده شود.

Psychologically speaking, play and art bear a close resemblance to each other. They are nonutilitarian and unrelated to any practical end. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۸)

«از لحاظ روانشناسی، هنر و بازی شباهت تام با همدیگر دارند. هر دو آنها سود بخش‌اند و هیچیک از آنها معطوف به یک مقصود و غایت عملی نیست.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۷)

با توجه به اینکه واژه nonutilitarian به معنای «غیر سودآور» است؛ بخش «هر دو آنها سود بخش‌اند» باید تصحیح شده و نوشته شود «هیچ یک از آن دو سود بخش نیستند».

What we call "aesthetic semblance" is not the same phenomenon that we experience in games of illusion. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۹)

«توهم زیباشناختی» همان پدیده‌ای نیست که ما در بازیهای توهم‌انگیز با آن سروکار پیدا می‌کنیم. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۷)

واژه *semblance* به معنای «ظاهر» و «شبهات» است و ترجمه *aesthetic semblance* به «توهم زیباشناختی» درست به نظر نمی‌رسد، بلکه شاید «شبهات یا تشابه زیباشناختی» بهتر باشد به خصوص که *games of illusion* (بازی‌های توهم) در ادامه جمله آمده و بدیهی است *semblance* و *illusion* با یکدیگر متفاوتند و نباید هر دو را به «توهم» ترجمه کرد.

In our aesthetic analysis above we distinguished between three different kinds of imagination: the power of invention, the power of personification, and the power to product pure sensuous forms. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۰۹)

«در جریان تجزیه و تحلیلی که قبلاً از پدیده‌ی زیبایی یا استحسانی کردیم، به سه نوع تخیل مشخص قائل شدیم که عبارت بودند از: قدرت نوآوری، قدرت تجسم و قدرت خلاقه صورتهای محض.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

نظر به توضیح‌های قبلی بهتر است *aesthetic analysis* به جای «تجزیه و تحلیلی که...» از پدیده‌ی زیبایی یا استحسانی کردیم» به «تحلیل زیباشناختی» برگردانده شود. در مورد *the power of personification* نیز بهتر است از «قدرت شخصیت‌پردازی» استفاده شود. همچنین می‌توان برای *power to product pure sensuous forms* عبارت «قدرت تولید (ایجاد) صورت‌های محسوس محض» را به کار برد. به خصوص که دقیقاً مطلق نظر او همین صورت‌های محسوس بوده است.

The diversion which we find in play is the very opposite of that attitude which is a necessary prerequisite of aesthetic contemplation and aesthetic judgment. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۰)

«حالت تفریح ناشی از بازی درست در نقطه‌ی مقابل حالتی قرار دارد که برای شهود هنری و حکم استحسانی ضرورت دارد.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۱۹)

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۲۹

با توجه به اینکه «شهود» در فلسفه کانت معنای «ادراک حسی» می‌دهد نمی‌تواند معادل مناسبی برای contemplation باشد. لذا پیشنهاد می‌شود aesthetic contemplation and aesthetic judgment به صورت «تأمل و حکم زیباشناختی» ترجمه شود.

If the historical background of Schiller's theory is taken into consideration his viewpoint is easily understandable. He did not hesitate to connect the "ideal" world of art with the play of a child because in his mind the world of the child had undergone a process of idealization and sublimation. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۱)

اگر در زیربنای تاریخی نظریه شیلر تأمل کنیم، نقطه نظر او را بسهولت درخواهیم یافت. و خواهیم دید که او یک لحظه در این تردید نکرده که رابطه ای بین عالم آرمانی (ایدالی) هنر و بازی یک کودک بوجود بیاورد. علت این کار شیلر براین بوده که او عالم کودکانه را در ذهن خود آرمانی کرده و تصعید بخشیده است. (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۰)

در اینجا وارد یکی از پیچیده ترین مباحث مربوط به فلسفه کاسیرر به طور خاص و کلیت فلسفه به طور عام می‌شویم و آن، اصطلاح «ایده» و «ایدئال» است. اگرچه ایدئال در زبان محاوره و ادبیات عمومی به معنای «آرمانی» است اما مسلماً در کانتکت فلسفی از افلاطون گرفته تا کانت و کاسیرر چنین دلالتی ندارد و در هریک از زمینه های فلسفی به نحو خاص خود باید معنا گردد. نکته حائز اهمیت این است که به احتمال فراوان، «ایدئال» در فلسفه کاسیرر به معنای «دارای صورت سمبلیک» و به همین دلیل است که مترجم تخصصی این فیلسوف، یعنی یدالله موقن، لفظ مذکور را «صوری» ترجمه می‌کند (موقن، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰) که احتمالاً منظور همان «دارای صورت یا صورت های سمبلیک» است. همچنین از آنجا که واژه ideal درون گیومه ذکر شده، می‌تواند اشاره به نظر خاص کاسیرر در این مورد داشته باشد، یعنی جهانی که با صورت سمبلیک هنر یا جهان سمبلیک بازی- اگر بتوان بازی را به عنوان یکی از صورت های سمبلیک در نظر گرفت- ساخته می‌شود. اما در انتهای عبارت که idealization قید شده نیز شاید بتوان گفت که «پروسه ایجاد جهان توسط صورت سمبلیک بازی» مطمح نظر است و اگر چنین برداشتی از این بخش درست باشد بهتر است به جای «تصعید» برای sublimation از واژه های غیر افلاطونی مانند «ارتقاء و ارتفاع» استفاده شود. بدیهی است که منظور از

۳۳۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۹

«ارتقاء» افزایش جایگاه بازی از افعال کودکانه به مرحله‌ی یکی از صورت‌های سمبولیک است.

Art must remain a mystery inaccessible to the *profanumvulgus*. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۲)

«هنر باید برای عوام کالانعام همچون اسرار درک نکردنی باقی بماند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۰)

ترکیب *profanumvulgus* گویا اصطلاحی لاتین بوده که احتمالاً معنای «جمعیت عوام» را می‌داده و ممکن است با واژه انگلیسی *vulgar* به معنای «عوام» مرتبط باشد و به‌ظن قریب به یقین بار معنایی تحقیرآمیز داشته است. بنابراین بهتر آن است که از واژه «عوام» یا «عوام الناس» استفاده شود.

To be sure, it is not the same thing to live in the realm of forms as to live in that of things, of the empirical objects of our surrounding. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۲)

«البته به سر بردن و زیستن در عرصه‌ی صورتها با زیستن در قلمرو چیزها و اشیاء حس‌پذیری که ما را احاطه می‌کنند یکی نیست.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

صفت *empirical* معنای «تجربی» و «مبتنی بر تجربه» می‌دهد و با وجود اینکه در زمینه و بافت فلسفی، آمپریسم (تجربه‌گرایی) ارتباطی مستقیم با حواس دارد، اما بهتر است در اینجا از «قابل تجربه» یا «تجربه‌پذیر» استفاده گردد.

Every work of art has an intuitive structure, and the means a character of rationality. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۳)

«هر اثر هنری واجد یک ساختمان شهودی و به این اعتبار، خصلت تعقلی دارد.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۱) قبلاً نیز گفته شد که *structure* معنای خاص خود را می‌دهد و بهتر است به «ساختار» برگردانده شود. واژه *rationality* نیز بهتر است به «عقلانیت» یا «معقولیت» ترجمه شود.

In modern aesthetics the interest in the common genus seems to prevail to such a degree as almost to eclipse and obliterate the specific difference. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۴)

«در منظومه‌های فکری استحسانی جدید، اینطور بنظر می‌رسد که مفهوم «اشتراک در جنس»، به قدری مورد توجه واقع شده که مفهوم «اختلاف در نوع» عملاً فراموش شده‌است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۲)

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۳۱

ترجمه modern aesthetics به «منظومه های فکری استحسانی جدید» چندان جالب توجه نیست و می توان آن را به سادگی چنین ترجمه نمود: «زیباشناسی مدرن». زیرا در فلسفه، واژه مدرن بار معنایی خاصی دارد و منظور از آن فلسفه های قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ است، اما واژه «جدید» کمتر چنین معنایی را القاء می کند مگر اینکه به صورت «عصر تجدد» نوشته شود که باز هم امروزه از اصطلاحات نسبتاً مهجور به شمار می رود.

But this is to underrate its real significance and its real rule in human culture.

(Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۵)

«اما اینطور یاد کردن از هنر، در حکم کاستن ارزش معنوی حقیقی آن و تقلیل نقش راستین آن در فرهنگ انسانی است.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

همانطور که پیشتر گفته شد واژه «تقلیل» در برخی از متن های مربوط به پدیدارشناسی در برابر reduction قرار می گیرد و البته برخی معتقدند که باید به جای آن «تحویل» به کار برد، لذا بهتر است به منظور جلوگیری از این خلط مبحث، underrate به همان «کاستن» و یا «ناچیز شمردن» برگردانده شود. ضمن اینکه significance در کل بر «اهمیت» دلالت می کند.

Art gives us a richer, more vivid and colorful image of reality, and a more profound insight into its formal structure. (Cassirer, ۱۹۵۳: ۲۱۶)

«هنر تصویری غنی تر زنده تر و رنگین تر از واقعیت بدست می دهد، و معرفتی ژرفنده تر از ساختار صوری آن ارائه می کند.» (کاسیرر، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

با توجه به اینکه در این کتاب واژه «معرفت» برای معادل knowledge به کار رفته، بهتر است که insight به «بینش» ترجمه شود. اما نباید از نظر دور داشت که برگردان formal structure به «ساختار صوری» بجا صورت گرفته است.

در پایان این بخش لازم به ذکر است از آنجا که «نماد» در ادبیات فارسی معنای خاص خود را دارد و ممکن است استفاده از آن در برابر symbol در فلسفه صورت های سمبلیک کاسیرر، مخاطب را دچار سرگردانی کند، بهتر است از همان واژه «سمبل» استفاده شود تا مشخص گردد منظور، واژه فلسفی خاص در بافت و زمینه خاص کاسیرر است.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار گفته شد، هدف، نه انتقاد از ترجمه ارزشمند کتاب موردنظر، بلکه کمکی بود برای کسانی که مایل هستند غور بیشتری در فلسفه کاسیرر داشته باشند یا مترجمی که شاید در آینده تصمیم به ترجمه مجدد این اثر مهم بگیرد. درکل می‌توان فصل هنر از کتاب رساله‌ای در باب انسان را یکی از جالب‌ترین متون فلسفه هنر دانست که البته نقد اصل متن بسیار لازم و البته دشوار خواهد بود. بنابراین ضمن پیشنهاد اندیشیدن به امکان ترجمه‌ای مجدد و به روزتر از این کتاب مفید، متذکر می‌شود نگارندگان رأی خود را صائب نمی‌دانند و چه بسا در همین مقاله دچار لغزش و خطاهایی نیز شده باشند.

در خاتمه موارد زیر برای درک بهتر این فصل پیشنهاد می‌شود.

۱) فهم کلیت اندیشه کاسیرر بدون آگاهی از تفکر کانت، هگل و نوکاتیان اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود و از این روست که بسیاری از کسانی که در آثار این فیلسوف متمرکز می‌شوند نمی‌توانند بهره لازم را از آن ببرند. از سوی دیگر اشراف فوق‌العاده وی به مصادیق اسطوره‌ای، علم (نظیر فیزیک)، هنر و... موجب شده که آرای او در هیچ چارچوب مرجع فکری مانند اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی نگنجد، بلکه چون همواره عناصری از مجموع آن‌ها را در بر دارد که هیچ یک به تنهایی قادر به درکش نیستند؛ از جانب هیچ کدام مورد پذیرش قطعی قرار نمی‌گیرد.

۲) پیش از آغاز به مطالعه آثار این فیلسوف، حتماً برخی از مهمترین اصطلاحات فلسفی مانند «ایدئال»، «روح»، «ذهن»، «حواس»، «فاهمه»، «مقولات»، «تألیفی/ ترکیبی»، «تحلیلی»، «ماتقدم/ پیشینی/ پیشین/ از پیشی»، «ما تأخر/ پسینی/ پسین» و... در بافت و زمینه خاص خود مورد بررسی قرار گیرند.

۳) در صورت امکان، جملات مبهم یا دیریاب متن فارسی با زبان اصلی مقایسه شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج است از رساله دکتری «فلسفه صورت‌های سمبلیک کاسیرر و تطبیق آن با نحوه تکوین اساطیر و نگارگری ایرانی»

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۳۳

۲. یکی از اصلی‌ترین علل عدم شهرت کاسیرر، به خصوص در کشورهای انگلیسی‌زبان این است که پنداشته می‌شود کتاب *An Essay on Man* خلاصه و چکیده فلسفه او است، در حالی که چنین نیست و به گفته خود فیلسوف، برای درک صحیح فلسفه وی باید به آثار اصلی او مانند مجلدات فلسفه صورت‌های سمبلیک مراجعه نمود. همانگونه که گفته شد کتاب رساله‌ای در باب انسان مدخلی است موجز برای ورود به اندیشه این متفکر و همچنین آشنایی انگلیسی‌زبانان با مقدمات فلسفه صورت‌های سمبلیک.

۳. در این میان شاکله سازی (schematism) نیز جای مهمی دارد که به دلیل طولانی بودن بحث مربوطه از آن صرف نظر می‌شود. علاقه مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به مقاله زیر مراجعه نمایند:

مسگری، احمد (۱۳۸۸). «شاکله سازی در فلسفه کانت»، پژوهشنامه علوم انسانی:

شماره ۵۰، صص ۲۰۸-۱۹۳

۴. می‌توان هر یک از موارد مذکور را پارادایم یکی از اعصار بشری دانست.

۵. عنوان کتاب اصلی انگلیسی نیز بدین شرح است:

AN ESSAY ON MAN: An Introduction to a Philosophy of Human Culture

BY ERNST CASSIRER

DOUBLEDAY & COMPANY, INC, GARDEN CITY, NEW YORK

نظم مطالب آن نیز چنین است:

PART I WHAT IS MAN?

- ۱ Crisis in man's Knowledge of Himself
- ۲ A Clue to the Nature of Man: the Symbol
- ۳ From Animal Reactions to Human Responses
- ۴ The Human World of Space and Time
- ۵ Facts and Ideals

PART II MAN AND CULTURE

- ۶ The Definition of Man in Terms Human Culture
- ۷ Myth and Religion
- ۸ Language
- ۹ Art
- ۱۰ History
- ۱۱ Science

۱۲ Summary and Conclusion

۶. در پانویست قید شده است.
۷. نگارنده این موضوع را به عنوان پیشنهاد مطرح می‌کند و کاملاً واقف است که این پیشنهاد احتمال درصد بالایی از خطا را دارا است.
۸. می‌توان این عبارات را چنین ترجمه کرد: ۱ احتمالاً به ناگاه ذهنتان را تغییر می‌دهد یا به طریقی غیرمنتظره رفتار می‌کنید: او به اغواگری مادرش بود. ۲ تغییر ادبی سریع و ناگهانی: بادی گمراه‌کننده
۹. شاید در اینجا بد نباشد نظر کانت نیز درباره «صورت» ارائه گردد. او می‌نویسد: اثر یک ابژه بر توانایی بازنمایی ما، تا جایی که تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم، احساس (sensation) است. آن شهودی که از طریق حس با ابژه مرتبط می‌شود، [شهود] تجربی [حسی] (empirical) نام دارد. ابژه تعین نیافته یک شهود تجربی [حسی]، نمود (appearance) نامیده می‌شود.
من آنچه را در نمود با احساس متناظر باشد، ماده [اولیه] (matter) نمود می‌نامم، اما آن چیزی را که موجب می‌شود کثرت نمود در نسبت‌های معینی بتواند منظم شود، صورت (form) نمود می‌نامم. اما چیزی که فقط در آن، احساس‌ها می‌توانند خود را منظم کنند و به صورتی معین قرار بگیرند، خودش نمی‌تواند [از جنس] احساس باشد. بنابراین اگرچه ماده [اولیه] هر نوع نمود فقط به نحو پسینی (ماتأخر) به ما داده شده است، اما صورت آن باید به نحو پیشینی (ماتقدم) برای احساس در ذهن حاضر باشد و به همین دلیل باید بتواند جدا از هر نوع احساس بررسی شود. (کانت، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۱۰۱)
۱۰. یادآوری می‌شود که کاسیرر نوکانتی و پیرو اندیشه ایمانوئل کانت است.
۱۱. این امر به کرات در متن صورت پذیرفته و mind به «روح» ترجمه شده که بهتر است به «ذهن» ترجمه شود.
۱۲. اگرچه reduced به معنای «تقلیل دادن» و «کاهش دادن» است اما با توجه به پدیدارشناسی هوسرلی، برخی معتقدند بهتر است این فعل، حداقل در کانتکست پدیدارشناسی به «تحویل» ترجمه شود. (اسپیلبرگ، ۱۳۹۲: ۱۰۵۲)
۱۳. اگر چه serious sacrifice معنای «قربانی جدی» یا «قربانی مصمم» می‌دهد، اما با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی، «فداکاری بزرگ» بهتر افاده معنی می‌نماید.
۱۴. گفته می‌شود «مابعدالطبیعه» ترجمه metaphysics و «ماوراءالطبیعه» معادل supernatural است. اولی بخشی از فلسفه است که به ذات حقیقت، زندگی و واقعیت می‌پردازد (Longman, ۲۰۰۵: ۵۶۴-۵۶۳ & Audi, ۱۹۹۹: ۱۰۳۵) اما دومی شامل مباحثی می‌شود که توضیح آن‌ها با علل

نقد و بررسی تحلیلی فصل هنر کتاب رساله‌ای در باب انسان ۳۳۵

طبیعی ممکن نیست که از آن جمله می‌توان نیروهای خدایان، جادو و معجزات را مثال زد.
(Longman, ۲۰۰۵:۱۶۶۶)

کتاب‌نامه

- اسپیلبرگ، هربرت (۱۳۹۲). جنبش پدیدارشناسی: درآمدهای تاریخی، ترجمه مسعود علیا، انتشارات مینوی خرد، چاپ دوم: تهران
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲). درآمدهای براندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز، چاپ اول: تهران
- ردینگ، پل (۱۳۹۳). هگل، ترجمه محمدمهدی اردبیلی، انتشارات ققنوس، چاپ اول: تهران
- سینگر، پیتر (۱۳۹۳). هگل، ترجمه عزت اله فولادوند، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم: تهران
- شپرد، آن (۱۳۸۸). مبانی فلسفه هنر، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم: تهران
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۸). رساله‌ای در باب انسان، ترجمه بزرگ نادرزاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ چهارم: تهران
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۰). فلسفه صورت‌های سمبلیک، جلد دوم: اندیشه‌اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، انتشارات هرمس، چاپ سوم: تهران
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۱). سنجش خرد ناب، ترجمه شمس‌الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم: تهران
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۲). نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ هفتم: تهران
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). نقد عقل محض، ترجمه انگلیسی: پل گایر، آلن وود؛ ترجمه بهروز نظری؛ ویرایش محمدمهدی اردبیلی، انتشارات ققنوس، چاپ اول: تهران
- مسگری، احمد (۱۳۸۸). «شاکله سازی در فلسفه کانت»، پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۵۰، صص ۲۰۸-۱۹۳
- موقن، یدالله (۱۳۸۹). ارنست کاسیرر: فیلسوف فرهنگ، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ اول: تهران
- میلز، سارا (۱۳۹۴). گفتمان، ترجمه موسسه خط ممتد اندیشه زیر نظر نرگس حسنعلی، نشر نشانه، چاپ دوم: تهران
- هارتنامک، یوستوس (۱۳۹۴). نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، انتشارات هرمس، چاپ چهارم: تهران

Audi, Robert (General Editor) (۱۹۹۹). **The Cambridge dictionary of philosophy**, Second Edition, Cambridge university press

۳۳۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۹

Cassirer, Ernst (۱۹۵۳). **AN ESSAY ON MAN: An Introduction to a Philosophy of Human Culture**, Doubleday & Company, INC, Garden City, New York, Copyright, ۱۹۴۴, by Yale University Press

Longman: Dictionary of Contemporary English (۲۰۰۵). Person Longman